**قصیده بلهجه مشهدی**

1-اِمشَو دَرِ بهشتِ خدا وایَ پِندَری‏ ماه رَ عروس مِنَن شوِ آرایَ پِندَری‏ 2-او زُهره گرَنِگا،خَطِرِهء ماه رَ مِخَه‏ و از مشتری بزهره خَطِر خوایَ پِندَری‏ 3-عَقرَب نشسته پشتِ ترازوی کاهلی‏ پاچال‏دار و شاطر و نونوایَ پِندَری‏ 4-ماهی ببوز مِگهَ که اگر اَو مِخی بُدُم‏ بوز پور مِگِردِنَه که اَووت لایَ پِندَری‏ 5-چِسبُندَه قُشتُلی بِکَغِذ بادش آسِموُن‏ وز کهکشونش قُشتلی پیدایَ پِندَری‏ 6-ای خیمه شَو بازّی و ای هم عروسَچه‏هاش‏ حُکم عروسچه‏های مُقَوّایَ پنِدَری

1-امشب در بهشت خدا باز است پنداری-ماه را عروس می‏کنند،شب آرایش است پنداری.

2-آن زهره را نگاه کن خاطر ماه را می‏خواهد،باز مشتری بزهره خاطرخواه است پنداری.

3-عقرب پشت ترازوی کاهلی نشسته،پاچال‏دار و شاطر و نانواست پنداری.

4-ماهی به بز میگوید که اگر آب میخواهی بدهم،بز پوز میگرداند که آبت لای(گل‏ آلود)است،پنداری.

5-چسبانیده قشتلی بکاغذ بادش آسمان،(قشتلی رنگارنگ دنبالهء بادبادک است) و از کهکشانش قشتلی پیداست،پنداری.

6-این خیمه شب بازیست و این هم عروسک‏هیش در حکم عروسک‏های مقوائی است،پنداری

\*این قصیده را آقای دکتر سجادی بلهجهء مشهدی با اعرب نوشته‏ان و لطف کرده‏اند و ممنونیم- یک بیت هم حذف شد.

7-نزدیک اگر بِری تو مِبینی که هیچ چِه نیس‏ او که ز دور گنَبِد مینایَ پِندرَی‏ 8-تو پِندَری خدا بِمِثال فرشته یَه‏ یا نه،مثِالِ مَردُمِ دنیایَ پِندَری‏ 9-اَر گِش دِمینِ حَولِیِ بیرونِیهَ مَگِر یا نَه،دِمینِ حوَلِیِ سیوایَ پنِدَری‏ 10-راپورتهای مَردُمَ هر روز بِزِش مِدَن‏ راپورتها دِمین پاکتهایَ پِندَری‏ 11-راپورتها رَ هِی مِخنَه هی حُکُم مِدَه‏ حُکمش دِ حّقِ ما و تو مُجرایَ پِندَری‏ 12-یک بَنَدهَ را مُکوشَه،یکی را مِزِیِنَه‏ قَصاب-اَلعَیاذُمُ-مامایَ پِندَری‏ 13-رِزقِ خلایقار دِ صندوق قائم مِنهَ‏ بخشیدنِش بخلق بدلخوایَ پِندَری

7-نزدیک اگر بروی می‏بینی که هیچ چیز نیست،آن که از دور گنبد میناست،پنداری.

8-تو پنداری که خدا مثل فرشته‏ای است،یا نه،مثل مردم دنیاست،پنداری.

9-ارگ او در میان خانهءبیرونی است مگر،یا نه،درمیان خانهء جداست،پنداری.

10-راپورت(گزارش،خبر)های مردم را هر روز باو می‏دهند،راپورتها در میان‏ پاکتهاست،پنداری.

11-راپورت‏ها راهی می‏خواند و هی حکم می‏دهد،حکمش در حق ما و تو مجراست،پنداری.

12-یک بنده را می‏کشد،یکی را می‏زایاند.قصاب.العیاذ باللّه-یا ماماست،پنداری.

13-رزق خلایق را در صندوق نهان می‏کند،بخشیدنش بمردم بدلخواه است،پنداری.

14-هر که مَؤمِنَه دِ بِهشِتشِ مُتُپّانَن‏ اوُنجِه آجیل ماجیل عموت رای پندری‏ 15-هر کس که کافِرَه دِ جهَنَمش مِندَزَن‏ اوُنِجه درَشِ برِی مو و تو وایَ پندَاری‏ 16-از عاقلا می‏گیره مِبَخشَه به جاهلا از بیخ عدوی مَردمِ دانایَ پندَری‏ 17-عاقل بری دو نون دم دیکون مُعِطَّلَه‏ جاهل نِشسته تویِ اُتُل شایَ پندَری‏ 18-اَجّاش دِلَش نسوخته بِرِی مردمِ فقیرِ او دشمنِ فِقیر و مَقیرایَ پِندَری‏ 19-نون دُراغ و هِندونُه قاتوق ار نبود درویش به پیش زن بچه رسوایّ پندری‏ 20-ما یک کِلیمَه گفتیم از اسرار و گپ تَموم‏ کار خدا«بهار»مُعَمّای پِندَری

14-هر کس که مؤمن است به بهشتش می‏تپانند،آنجا آجیل و ماجیل عمویت براه است،پنداری.

15-هر کس که کافرست در جهنمش می‏اندازند،آنجا درش برای من و تو باز است،پنداری.

16-از عاقلها می‏گیرد و بجاهل‏ها می‏بخشد،از اصل دشمن مردم داناست،پنداری.

17-عاقل برای دو نون دم دکان معطل است،جاهل توی اتومبیل نشسته،شاه است،پنداری.

18-اصلا دلش برای مردم فقیر نسوخته است،او دشمن فقیر مقیراست،پنداری.

19-نان دراغ(پنیر خشک شده)و هندوانه و قاتوق(آنچه با نان می‏خورند)اگر نباشد درویش به پیش زن و بچه‏اش رسواست،پنداری.

20-ما یک کلمه گفتیم از اسرار و حرف تمام است،کار خدا«بهار»معماست،پنداری.